

سخنرانی حجت الاسلام پیروزمند در نشست پنجم پرونده «به قله نزدیکیم»

بسم الله الرحمن الرحيم، عرض سلام خدمت حضار ارجمند، فعالین فرهنگی و عذرخواهی و ابراز شرمندگی که وقت دوستان گرفته می شود. امیدواریم عرایضی که داریم مفید باشد.

روایت به قله نزدیکیم، یکی از میدان های مواجهه با دشمن

موضوع نشست بررسی فرمایش مقام معظم رهبری تحت عنوان «به قله ها نزدیک شده ایم» است. قهراً ارزیابی راه ۴۰ ساله مورد اهتمام و سوال همه ما بوده و هست؛ و ارزیابی های متفاوت و ضد و نقیضی هم در جامعه و هم حتی در بین خودی ها وجود داشته و دارد. مقوله ای در اینکه ما در جمع، آیا پیش رفتیم یا نرفتیم و چقدر به اهداف مورد انتظار دست پیدا کردیم یا نکردیم. یکی از میدان های مواجهه جبهه انقلاب با جبهه دشمن انقلاب، روایتگری همین صحنه است که آنچه اتفاق افتاده آیا امیدبخش است؟ آیا حرکتی رو به پیش است یا حرکتی قهقراپی است؟ عرایضی که تقدیم می کنم در ادامه، گفتگویی است پیرامون این مسئله و اینکه معیار ما برای ارزیابی این میدان چه باشد.

مقیاس انقلاب اسلامی، مقیاس تمدنی است!

نکته اول اینکه، مقیاس انقلاب اسلامی یک مقیاس تمدنی بوده و هست و خواهد بود. این نگاه که انقلاب اسلامی یک انقلاب صرفاً سیاسی است و بعد تحلیل کنیم که در مقابله با یک رژیم استبدادی اتفاق افتاده که اینگونه هم بوده، این امر کوچک کردن و تقلیل این واقعه بزرگ است. از این انقلاب ها در دنیا زیاد اتفاق افتاده که مردم نسبت به یک رژیمی ناراضی بودند، قیام کردند و حرکتی کردند و آن رژیم را به پایین کشیدند و یک نظام سیاسی جدیدی پا به میدان گذاشته است؛ اما در انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت انقلاب، به دلیل جغرافیای انقلاب، به دلیل مقطع تاریخی انقلاب، به دلیل شرایط پیرامونی انقلاب یعنی محیط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در رخداد انقلاب وجود داشته آنرا به یک واقعه کم نظیر تبدیل کرده است.

اینکه عرض می کنیم «مقیاس تمدنی» که حالا از همین بحث قصد دارم عرایضی را تقدیم کنم، بخاطر این است که اساساً عصر امام خمینی (ره) به تعبیر مقام معظم رهبری، عصر شکوفایی تمدن نوین اسلامی است که لاجرم و طبیعتاً مقارن است با عصر فروپاشی نظام سلطه؛ نظام قیاس مطالعه ما نسبت به انقلاب اسلامی باید از این منظر باشد و گرنه دچار گیجی و تحریف می شویم. به دلیل اینکه دشمن ما را در یک جزئیاتی و کوچه پس کوچه هایی گیر می اندازد که ممکن است بعضی از ما احساس بن بست کنیم. این از کلمه اول. در ادامه می خواهیم دنباله همین کلمه «مقیاس تمدنی» را بگوییم و آن این است که، «مقیاس تمدنی» یعنی چه؟ و آن را توضیح دهیم. بعد از آن هم عرض می کنم که الزامات تمدن سازی چیست؟ این کلمه دوم.

برای تمدن سازی، توانمندی نیاز است

[حال کلمه سوم] ابتدا از فضای انقلاب اسلامی خارج شویم و مجدداً در ادامه وارد شویم. به این کیفیت که سوال چند دقیقه آینده از من این است که هر فرهنگی نه فقط فرهنگ اسلام، که ادعای تمدن سازی دارد باید چه توانمندی از خود بروز دهد؟ و چه میدانی را باید بتواند فتح کند؟ بر این اساس بحث خود را تا حدودی دنبال خواهیم کرد.

تمدن سازی، فرایندی چند لایه ای

تمدن، محیط عینی است که بشر برای ارضای نیاز خود ایجاد می‌کند. بنابراین تمدن دست ساز جمعی بشر است؛ انسان ساخته است، آن هم با اراده جمعی انسان‌ها. همین سالنی که ما خدمت شما هستیم، انواع امکاناتی که فراهم و ایجاد شده که دور هم بنشینیم و همچنین جلسه‌ای را فراهم کنیم، مظاهر تمدنی است. می‌خواستیم برای همچنین گفتگویی زمینه‌اش فراهم شود؛ ابزارها، وسایل، نور، صوت، تصویر و... ایجاد کردیم که همگی از مظاهر تمدن هستند. این را شما تسری و تعمیم دهید به کل زندگی. این‌ها مظاهر تمدنی است. تمدن یک لایه نرم، یک لایه نیمه سخت و یک لایه سخت دارد:

محصولات و ابزار، لایه سخت تمدن

لایه سخت؛ محصولات مثل میکروفون، رایانه، تلفن، ساختمان، سد، جاده و... هستند. هزاران محصولی که نیازهای ما را در جاهای مختلف مرتفع می‌کند که لایه سخت تمدن است.

لایه نیمه سخت تمدن، متشکل از ساختارها و دانش‌ها

لایه نیمه سخت؛ از پایین به بالا اگر عرض کنیم در قدم اول طراحی ساختارهای انسانی است، یعنی انضباطی که انسان برای ارتباطات خود با هم ایجاد می‌کند. وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت ارشاد، وزارت نفت و... این یعنی ساختارسازی؛ قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضاییه و حتی قوانینی که وضع می‌کنیم و می‌کنند؛ برای اینکه روابط این سازمان‌ها با محیط پیرامونی‌شان شکل بگیرد، این قوانین هم ساختارسازی است؛ یعنی قوانینی است که روابط حقوقی ارتباط انسان‌ها با هم را تنظیم می‌کند. حق دارید، حق ندارید؛ بکنید، نکنید؛ می‌توانید، نمی‌توانید. یا میدان برای یک ارتباط و فعالیتی را قانون فراهم می‌کند یا محدودیت ایجاد می‌کند. پس قانون هم ابزار تنظیم ارتباطات است.

بخش دیگر از لایه نیمه سخت، تولید علم و فناوری است. البته فناوری به معنای سختش مثل کارخانه، در لایه سخت قرار می‌گیرد ولی فناوری به معنای نرم، فناوری‌های اجتماعی در لایه نیمه سخت قرار دارد. دانش‌ها و تولید دانش در عصر حاضر و به تبع آن، فناوری یک پیشران شگفت‌انگیز و بی‌بدیل در تمدن سازی است. به همین خاطر، رقابت وصف ناپذیر بر سر این میدان و پیشتازی در این میدان در دنیا در حال جریان است؛ چون بشر هرچه که جلوتر رفته بیشتر متوجه شده که اثر و شعاع تاثیر این به اصطلاح داستان چقدر است. پس این دو یعنی، ساختارها و دانش‌ها لایه نیمه سخت در تولید تمدن هستند.

سبک زندگی، لایه‌ی نرم تمدن

اما لایه نرم تمدن چیست؟ لایه نرم تمدن به تعبیر مقام معظم رهبری، «سبک زندگی» است.^۱ چرا سبک زندگی را از لایه محصولات ساختارها و دانش‌ها جدا می‌کنیم؟ به خاطر اینکه سبک زندگی، یک عرصه متنوع‌تر، رهاتر، فراگیرتر و در عین حال موثرتر دارد. شما وقتی می‌گویید در خانواده روابط خانوادگی چگونه است؟ اوقات فراغت مردم چگونه سپری می‌شود؟ الگوی تغذیه و مسکن آنها چگونه است؟ این‌ها سبک زندگی را شکل می‌دهند. سبک زندگی، آن الگوی تکرارپذیری است که متناسب با جغرافیا و محیط می‌تواند خود را بازسازی کند. یک خرده سبک‌هایی هم در درون این شکل می‌گیرد؛ اصناف مختلف جامعه سبک زندگی متناسب خود را دارند. سبک زندگی پزشکان، سبک زندگی معلمان، سبک زندگی روحانیون، سبک زندگی بازاریان، سبک زندگی تجار و... این‌ها یک وجه اشتراک با یکدیگر دارند و ممکن است یک وجه اختلاف اختصاصی هم داشته باشند که سبک زندگی یک صنف را نسبت به یک صنف دیگر متفاوت می‌کند. حال اینکه در جامعه سبک زندگی طلاب و سبک زندگی اساتید دانشگاه با یکدیگر همخوانی نداشته باشد. در یکی دعوت به تقوا و دیگری دعوت به دنیا باشد، اگر سبک زندگی خانواده با سبک زندگی محیط اداری با یکدیگر سازگاری نداشته باشد؛ در سبک زندگی خانواده بر مدار ایثار و از خودگذشتگی و تواضع باشد و در محیط سازمانی، بر اساس تکبر باشد جامعه دچار یک فرسایش فرهنگی می‌شود و همین جور اگر این مسیر را ادامه دهید، این دوگانگی‌هایی که ممکن است وجود داشته باشد را ملاحظه می‌کنید. پس تعریف سبک زندگی و تناسب و هماهنگی بین خرده سبک‌ها بر مبنای یک سبک واحد و فراگیر، لایه نرم تمدن سازی است. آنچه که در این چند دقیقه عرض کردم الزامات تمدن سازی است، اعم از اینکه تمدن اسلامی باشد یا غیر آن.

شروع تمدن غرب، پس از رنسانس

حال کلمه سوم «تمدن غرب»؛ چرا صدق عنوان تمدن بر تحولات پس از رنسانس صحیح است؟ به دلیل اینکه سه لایه نرم، نیمه سخت و سخت را توانسته بر مدار یک بینش متفاوت نسبت به انسان و جهان رقم بزند. گرچه تحول در غرب از نقاشی شروع شد، از صنعت شروع شد. اصلاً وارد این دعوا نمی‌شویم که اول تحول در نگرش انسان اتفاق افتاد، بعد ابزار تغییر کرد یا بالعکس. _ حال هر کدام که بود، قابل توضیح است. ولی الان نمی‌خواهیم وارد این بحث چالشی شویم. _ ولی هر کدام که بود، در یک رفت و برگشتی نه صرفاً در یک حرکت طولی (از یک نقطه شروع و به یک نقطه ختم شود) به عنوان یک علت و معلول فلسفی؛ اصلاً روابط اجتماعی و تحولات اجتماعی اینگونه نیست. قاعده و معادله آن، قاعده علت و معلولی فلسفی نیست. روابط و تحولات اجتماعی مجموعه عواملی است که در یک چرخه‌ای، تحولی را رقم می‌زند. در غرب هم همین گونه بود.

ارائه سبک زندگی متفاوت، ریشه تمدن غربی

آنچه که در نهایت در قرن ۱۹ و ۲۰ به ویژه قرن ۲۰ شاهد هستیم این است که این زنجیره به هم وصل شده است و با هم هماهنگ شده و به هم تنیده شده است. کدام زنجیره؟ تعریف سبک زندگی متفاوت در لایه نرم، مبتنی بر تحول نگرش انسان نسبت به خودش، نسبت به ارتباطش با عالم به اصطلاح ما غیب و نسبت به ارتباطش با طبیعت، یک تغییر نگرشی اتفاق افتاده است که این تغییر نگرش، سبک زندگی متفاوتی یعنی تمنیات

^۱ بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی با رهبر انقلاب، 1391/7/23.

انسان را در زندگی تغییر داده است؛ متناسب با آن تغییر تمنیات، سبک زندگی متفاوت تعریف کرده است و برای تحقق و تقویت آن سبک زندگی، علم متناسب، ساختارسازی متناسب و محصول متناسب به بشریت عرضه کرده است. در یک کلمه غرب توانسته مجرای جریان فرهنگ مادی را در زیست اجتماعی پیدا کند و این را جهانی کند؛ یعنی ابزار جهانی کردنش را هم پیدا کرده تا جایی که قبل از تحولات اخیر، اعلام پایان تاریخ کرد. یعنی لیبرالیسم توانست بشریت را به پایان تاریخ برساند. پایان تاریخ یعنی اوج شکوفایی بشر. بعد خودشان از این حرف برگشتند؛ لذا این گستره و حضور چند لایه در عرصه تمدن سازی را غرب تجربه کرده است و به همین دلیل که ظاهراً از خودش کارآمدی نشان داد، توانست به طور نسبی اعتماد کشورهای دور را به خود جلب کند. گفت: هرچه می خواهید به شما می دهم؛ رفاه، امنیت، آرامش، آزادی، توسعه لذت، قدرت و... راه آن را به شما می گویم. تجربه خود را به شما منتقل می کنم. ببینید که چقدر قدرتمندم، چقدر قدرت بهره‌وری بالا دارم. حاضرم این تجربه را در اختیار شما هم قرار دهم که پیشرفت کنید. ادبیاتی شکل گرفت: کشورهای شمال، جنوب / کشورهای توسعه یافته، توسعه نیافته / مرکز، پیرامون؛ خیلی هم با آغوش باز خود را معرفی کردند و به اینکه ما بخیل و خسیس نیستیم و حاضریم این تجربیات را در اختیار بشریت قرار دهیم و با هم یک زیست مشترکی شکل بدهیم. اصلاً دهکده جهانی یعنی همین! این مسیر ادامه داشت تا اینکه انقلاب رخ داد. [این از کلمه سوم]

انقلاب اسلامی در شرایط اوج قدرت آمریکا بوقوع پیوست

حال کلمه چهارم؛ می خواهیم به قله برسیم. انقلاب اسلامی در شرایطی رخ داد که آمریکا در اوج قدرت بود. اشاره به هرجا که می کرد، خواسته‌اش محقق می شد. لازم نبود خودش حضور داشته باشد. و به قولی، آدم‌های دست چهارمش می رفتند و به نمایندگی در کشورهای دیگر حرفی می زدند و همه فرمانبردار بودند؛ مانند ایران که با وجود امکانات، جغرافیای موجود و ظرفیت‌هایی که بود اما اسیر و ابیر بود. سفیر آمریکا ایران را اداره می کرد. [در این اوضاع] انقلاب رخ داد.

تحول در لایه نرم، بر مدار ارتباط با امام امت

هسته مرکزی شکل‌گیری انقلاب به نظر می‌آید که تحول در همین لایه نرم بود که بر مدار ارتباط امام امت شکل گرفت. یعنی یک ارتباط سنتی، تاریخی و دینی مردم ما با مرجعیت داشتند. این ارتباط مردم با مرجعیت و مرجعیت قائل شدن برای مرجع، به یک بلوغ جدید رسید. امام (ره) فقط یک مرجع نبود، رهبر بود. اول مردم شاید خودشان هم خیلی متوجه نبودند به عنوان یک مرجع ارتباط خود را با امام (ره) شروع کردند و در ادامه عملاً امام (ره) در مسند رهبری نشست. مردم هم دیگر امام را فراتر از یک مرجع می‌دیدند. منتظر دستور لحظه‌ای امام بودند؛ بگویند به خیابان بیایید یا نیایید، یکی از صحنه‌هایی که خیلی در آن این رهبری نمود پیدا کرد، دستور شگفت‌انگیزی بود که امام بعد از اعلام حکومت نظامی بیان کردند و فرمودند: ساعت ۴ حکومت نظامی در خیابان را نادیده بگیرید. تصمیم سختی بود مردم را می‌کشتند اما خون را به گردن می‌گیرد که حوادث بزرگتری در ادامه اتفاق می‌افتد. این ارتباط شکل گرفت که بر مدار این ارتباط، وقتی این پیوند واقع شد؛ امام شروع کرد در طول انقلاب، پیام الهی فرهنگ اهل بیت (ع) را در ارتباط اجتماعی و ایجاد یک ایده‌آل

متفاوت و تمنیات متفاوت به جامعه دادن و جامعه آن را هضم کرد و مبدأ امید و حرکت شد. لذا آن هسته‌ای که با امام راه افتاد و بعد گسترش پیدا کرد دیگر نگران اینکه نان شبشان چه می‌شود، موقعیت سازمانی‌شان چه می‌شود، نبودند از این عبور کردند و این یعنی ورود به یک سبک زندگی جدید. سبک زندگی بر مدار ایثار، شهادت، دیگرخواهی، اسلام خواهی، جهاد تا شهادت، دفاع از مستضعفین، مبارزه با مستکبرین، عزت طلبی، استقلال خواهی، حریت و... امام با دم مسیحایی خود این ادبیات را در جامعه دمید و جامعه هم دچار تحول روحی شد و خودش را پیدا کرد. آن ذخیره تاریخی تشیع در ایران اسلامی که بر روی آن سرپوش گذاشته بود فوران کرد و احیا شد.

تغییر نگرش منشأ تغییر روابط آدم‌ها با یکدیگر

دقت کنید؛ این تغییر نگرش فقط در روح و ذهن آدم‌ها اتفاق نیفتاد. روابط آدم‌ها با هم نیز تحت تاثیر این امر، تغییر کرد. سبک زندگی و سبک ارتباط مبارزینی که بر محور امام حرکت می‌کردند، متفاوت شد؛ حتی زندگی شخصی‌شان. یک تغییر و تحولی در این لایه حداقل در لایه‌ای که با امام حرکت می‌کردند اتفاق افتاد و این ادامه پیدا کرد در صحنه جنگ و دفاع مقدس. حال ممکن است عده‌ای اینگونه به داستان نگاه نکنند ولی ادامه پیدا کرد در شکل‌گیری جبهه مقاومت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، یعنی جبهه مقاومت در مبارزه جنگ نرم و ادامه پیدا کرد در فتنه‌های منطقه عراق، افغانستان، سوریه، یمن تا به حال که غزه است. در ادامه صحبت به این مسئله برمی‌گردیم.

انقلاب اسلامی در مسیر تمدن سازی

ولی می‌خواهم عجالتاً این نتیجه را بگیرم که ایران اسلامی و انقلاب اسلامی از ابتدای شکل‌گیری حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در مسیر تمدن سازی اسلامی قرار گرفت. اینکه رهبری معظم می‌فرماید^۲: گام دوم، گام حرکت جدید به سوی تمدن نوین اسلامی است و تمدن نوین اسلامی را به عنوان هدف بیان می‌کنند، منافاتی با این عرض بنده ندارد. ممکن است یک دوگانگی احساس کنیم. بگوییم مقام معظم رهبری این بحث را به عنوان هدف مطرح می‌کنند اما هنوز وارد این صحنه نشدیم. مراحل پنجگانه‌ای را بیان فرمودند و گام پنجم را گام تمدن سازی نوین اسلامی بیان داشتند. فرمودند^۳: انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و تمدن اسلامی. ما در حال حاضر در مرحله دولت سازی اسلامی هستیم تا بتوانیم در ادامه وارد مرحله تمدن سازی اسلامی شویم. پس چرا در حال حاضر از تمدن سازی اسلامی سخن می‌گوییم و آن را تا قبل از انقلاب می‌بریم؟ این بستگی دارد به اینکه شما تمدن سازی را چه معنی می‌کنید. آنچه که رهبری معظم فرمودند به عنوان گام پنجم درست است؛ منتهی به این اعتبار که در این فرایندی که می‌فرمایند ما به یک بلوغی در تولید و آراییدن در سبک زندگی، تولید دانش، طراحی ساختار و تولید محصول رسیدیم که در حال حاضر می‌توانیم رقیب خود را از صحنه خارج کنیم و در مقیاس جهانی الهام بخش باشیم، این برای آینده است و در حال حاضر ادعا نداریم که در همه این لایه‌ها حرکت‌مان کامل شده است. می‌گویند: چرخه سوخت

^۲ بیانات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، 1397/11/22.

^۳ بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی (مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)، 1395/2/6.

هسته‌ای؛ این چرخه باید کامل و به تولید انبوه برسد. این هنوز اتفاق نیفتاده است؛ لذا نباید دچار خود بزرگ بینی شویم

تحقق تمدن نوین اسلامی، فرایندی تدریجی است

ولی اینکه تمدن اسلامی یا اتفاق نمی‌افتد یا به یکباره کامل اتفاق می‌افتد هم غلط است؛ لذا یک امر تدریجی می‌باشد. به هر میزان که در این لایه‌های بیان شده بتوانیم فرهنگ اسلام را جاری کنیم و فرهنگ مادی را به عقب نشینی واداریم، یعنی تمدن سازی اسلامی کرده‌ایم. به هر میزان که صحنه را از دست حریف بگیریم و بازیگر فعال در این صحنه باشیم، به همان میزان در مسیر تمدن سازی موثر شده‌ایم.

ارائه ضابطه و معیار برای ارزیابی انقلاب اسلامی

[حال کلمه پنجم] در مسیر تمدن سازی اسلامی؛ چه چیزی در نهایت تحویل دادید؟ شما به سمت قله حرکت کردید یا از دامنه به سمت پایین حرکت کردید؟ ضابطه و چارچوب ارزیابی انقلاب چیست؟ ارزیابی از انقلاب در سه سطح می‌تواند اتفاق بیفتد که این سه سطح از هم متمایز و بعد به هم مرتبط شوند. اما مشکل خیلی از ما در ارزیابی‌های ناروا و ناامید کننده نسبت به وضعیت فعلی انقلاب، عدم تفکیک این سه لایه است.

یک ارزیابی خرد از روند انقلاب می‌توانیم داشته باشیم، یک ارزیابی کلان و یک ارزیابی فراکلان. ارزیابی خرد یعنی موضوعات موردی، جزئی در زمان و مکان و موقعیت مشخص مثل ارزیابی یک مسجد نظیر جمکران، مدرسه، دانشگاه، کارخانه، شرکت و...؛ ارزیابی کلان که ارزیابی گروه موضوعات است؛ یعنی دیگر یک موضوع و یک مصداق را بررسی نمی‌کنیم. مانند وضعیت آموزشی در کشور، وضعیت خانواده در کشور، سبک زندگی، الگوی مسکن، نظام پژوهش، تراز تجاری، هنر انقلاب، ارزش پول ملی و... که بر روی هر یک از این‌ها دست بگذاریم، حاصل صدها فعل و انفعال است؛ و ارزیابی فراکلان که برآیند نسبت درون و بیرون است، ارزیابی برآیند مواجهه جبهه انقلاب اسلامی و جبهه معارض انقلاب است. لذا سه لایه موضوع داریم که سه سطح از شاخصه ارزیابی را دارد.

ارزیابی‌های مایوس کننده، ناشی از عدم ارزیابی فراکلان

اشکال ارزیابی ما در حرکت انقلاب، که گاهی ناامیدانه است این است که این تفکیک را انجام نمی‌دهیم. معیار ارزیابی فراکلان نداریم و با ارزیابی خرد و کلان انقلاب را بررسی می‌کنیم. [این اشتباه است] کلمه اسلام برایش چه اتفاقی افتاده؟ این را تحلیل کن. عزت اسلام را تحلیل کن؛ ولو این عزت برآیند جامعه‌ای باشد که یک بخشی از آن لابلالی‌اندا مثلاً عده‌ای برایشان مهم نیست الان در غزه چه می‌گذرد. نکته‌ای می‌گوییم که اهمیت امر ولایت و حکومت را به ما می‌شناساند. کسی که این حاکمیت و جهت‌گیری را بر نمی‌تابد، در درون این جامعه است نِق هم می‌زند ولی قوانین این جامعه را پاس می‌دارد و به طور ناخواسته یک فعالیت مفیدی را در جامعه انجام می‌دهد. به همان میزان در اعتلای این کلمه نقش مثبت دارد. این خاصیت حکومت است. حکومت مانند آهنرباست که نیروها را به طرف خود می‌کشد. محور جاذبه ایجاد می‌کند. در معیار ارزیابی فراکلان می‌خواهم کمک بگیرم از بیانیه گام دوم رهبری، ایشان دستاوردهای انقلاب را بیان داشتند؛ بر اساس ملاکی که عرض کردم، این دستاوردها کلان را از فراکلان جدا کنیم.

شکل‌گیری دوگانه اسلام و استکبار، یکی از معیارهای ارزیابی فراکلان

به نظر من یکی از معیارهای مهم در توفیق فراکلان انقلاب اسلامی که خیلی قیمت دارد و خیلی از هزینه‌ها را توجیه‌پذیر می‌کند این است که فرمودند: «انقلاب اسلامی دوگانه شرق و غرب را به دوگانه اسلام و استکبار تبدیل کرد»^۴. یعنی ده‌ها برابر آنچه هزینه کردیم هم هزینه می‌کردیم که به این جا برسیم، می‌ارزید. اگر صحنه امروز و دیروزی که با آن مواجه هستیم را بر این اساس تحلیل کنیم، می‌بینیم که دنیای اسلام هزینه می‌دهد ولی این دوگانه شکل می‌گیرد و پررنگ تر می‌شود. اسلام در ادبیات سیاسی دنیا مطرح نبود؛ روسیه بود و بلوک شرقی و یک نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی. بین این‌ها رقابت بود. بلوک شرق فروپاشید، نظام سرمایه‌داری از درون به واسطه مقاومتی که در شرق اتفاق افتاد و نه البته فقط در دنیای اسلام و ایران، بیداری که نسبت به سیاست‌های استعماری نظام سلطه نسبت به شرق اتفاق افتاد، مقاومتی را شکل داد. از یک طرف و از طرف دیگر بحران‌های داخلی بلوک غرب خود را بیش از پیش نشان داد. مبدأ این شد که مرزبندی‌های قدرت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عوض شود و جهان در آستانه تغییر نظم جهانی قرار گیرد.

برآیندگیری انقلاب اسلامی با چه معیاری باید صورت پذیرد؟

اشکالی در اینجا مطرح می‌شود، جایی گفتند مگر انقلاب کردیم که دعوا کنیم؟ مشکل مردم را حل کنید. مردم احساس ناکارآمدی نسبت به لایه‌های مختلف مدیریت کشور می‌کنند. بله قبول داریم؛ ولی کجا برآیندگیری کنیم؟ با چه معیاری؟ اینکه می‌گوییم در پنجه در پنجه انداختن اسلام با دنیای کفر و شرک کجا بودیم و حال کجاییم؟ این فقط ناظر به این نیست که نفوذ جهانی اسلام گسترش پیدا کرده است بلکه نشان دهنده تاب آوری و توانمندی درونی است. اینکه عرض کردم شاخص برآیندی با شاخص خرد و کلان فرق می‌کند، اتفاقاً به همین دلیل است؛ ولی این وسط جبهه انقلاب دارد تلاش می‌کند در مقیاس درونی. خوب، دانشگاه علم اسلامی تولید نکرده و دانشجو باید با این کارشناسی در برابر کارشناسی دنیای کفر بایستد. حوزه دست او را پُر نکرده است. حالا بگوییم چرا خرابکاری می‌کنی؟ بعد از ۴۰ سال حوزه چگونه دست مدیر را پُر کرده؟ هنوز دعوا بر سر این است که علم اقتصاد اسلامی داریم یا خیر؟ تنها منبر رفتن - هرچند بسیار مهم و ارزشمند است - کافی نیست. ضعف‌ها را می‌پذیریم؛ اما به آن سه لایه ای که عرض شد، یک ملاک دیگر اضافه کنید؛ اینکه ارزیابی باید تابع قدرت تعریف شود. به تعبیر رهبری، ما راه نرفته را می‌رویم؛ در آن خطا وجود دارد. به دنبال توجیه کم کاری و سهل انگاری‌ها نیستیم.

قدرت، یکی از معیارهای ارزیابی فراکلان

شما ببینید انقلاب اسلامی با میزان قدرتی که داشت با این همه فشار، باید تا حالا هفت بار کفن می‌پوساند، نه تنها این اتفاق نیفتاد بلکه روز به روز نفوذ و حضورش در مواجهه با جبهه استکبار تقویت شده است. این جنایاتی که امروزه در غزه رخ می‌دهد؛ یک روی شیرین دارد آن هم این است که جبهه مقاومت بیخ گوش اسرائیل برایش تهدید آفرینی کرده است و همه دنیا منتظرند که صحنه گردانی ایران را ببینند در حال حاضر ایران و آمریکا یک جنگ نیابتی تمام عیار را شروع کرده است. مستقیماً پنجه در پنجه آمریکا انداخته است. این با محاسبات مادی جور در نمی‌آید، اقتصاد ایران کجا اقتصاد آمریکا کجا؟ توان نظامی شما و کل جبهه مقاومت کجا؟ ولی این تجربه در صحنه قبلی جبهه مقاومت در جنگ نیابتی داعش؛ آنها سیلی را آنجا خوردند. گفتند

^۴ بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، 1397/11/22.

۷۰۰۰ میلیارد دلار هزینه کردیم ولی بهره را ایران بُرد. مگر چقدر هزینه انسانی و مالی دادیم؟ الان همه دنیای عرب منفعل است، اسرائیل، آمریکا، اروپا منفعل است؛ ابتکار عمل دست ایران است. این یعنی جبهه عدالت خواهان عالم در مبارزه اسلام و استکبار توانسته اند یک گام به پیش بردارند و این یعنی نزدیک شدن به قله.

قله، قدرت الگوسازی و الهام بخشی در تمدن سازی است

خب آن قله کجاست؟ قله قدرت الگوسازی و الهام بخشی در تمدن سازی است رهبری فرمودند: عصر جدید، عصر امام خمینی (ره) است. انقلاب اسلامی نقطه عطف شکل گیری عصر جدید برای بشریت است؛ چون بشریت نسبت به کارآمدی نظام لیبرالیسم ناامید شده است. آنها به بن بست رسیدند و حالا با پول و رسانه می خواهند خود را آبرومند جلوه دهند. نخبگانشان می دانند که کفگیرشان به ته دیگ خورده است! از طرفی صداقت، صراحت و صلابت انقلاب اسلامی می تواند نقطه امید باشد که تا حالا شده که این قله است. به فضل الهی، همت مردم، هدایت رهبری معظم و امام راحل عظیم الشان در صحنه های مواجهه با سختی های گذشته محاسبات دشمن به هم خورده است. انقلاب اسلامی گام هایش را استوارتر برداشته است. به واقع در مسیر تمدن سازی اسلامی دنیای اسلام و با پیشتازی ایران اسلامی، مسیر پر سنگلاخ و سختی را در پیش داریم. در کوهنوردی در شیب تند کوه، مسیر رسیدن به قله نفسگیرتر است.

وظیفه خطیر حوزه علمیه در مسیر تمدن سازی اسلامی

حوزه علمیه نه تنها تاریخ معاصر ایران بلکه فراتر از آن را نشان می دهد که هرچا حرکتی موثر، پیش رونده، اثربخش، اتفاق افتاده جلودارش روحانیت بوده است و اگر هم در جایی لطمه خورده، بیشترین لطمه را هم از روحانیت خورده است. حال باید مسئولیت پذیری خود را بیش از اصناف دیگر به انجام برسانیم.

امیدواری به فضل الهی و عنایات امام عصر (ارواحنا فداه)

واقعاً امید ما بیش از همه به فضل الهی و به عنایات امام عصر (عج) است که اگر توجه کنیم متوجه می شویم که خداوند متعال امداد هایی را می رساند که کار ما نمی تواند باشد؛ مانند جریان طبس و پهباد آمریکایی و... موفقیت امروز بخاطر متن تدین جامعه است که یک تاب آوری فرهنگی را نشان داده است. تشکر که وقت گذاشتید ممنون از دوستان بنیاد که این جلسه را فراهم کردند. اگر سوالی باشد بنده در خدمتم.

نشانه‌ی موفقیت در عرصه فرهنگی و جنگ نرم

سوال یکی از حضار: «آخرین فرمایشی که داشتید چند نشانه از آن مثال بزنید که در حوزه فرهنگی و جنگ نرم هم توانستیم موفق باشیم یا خیر؟»

پاسخ استاد پیروزمند: «من این را بر اساس همان بیاناتم نتیجه می گیرم که، متناسب با شرایط و موقعیت و توان و به اصطلاح سرمایه گذاری که طرف مقابل کرده و سرمایه گذاری که خودمان کردیم باید نمره دهیم. همانطور که در جنگ اقتصادی با توجه به سبب و وزن اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی، این مقدار محاصره اقتصادی که ایران متحمل شد و سعی کردند بی نظیرترین محاصره اقتصادی را بر ایران در طول تاریخ بشریت اعمال کنند؛ به طوری که نمی توانید مقداری پول در اقتصاد جهانی مبادله کنید. چگونه می توان

تجارت کرد؟ از هر طرف به اصطلاح فعالیت اقتصادی ایران را قفل کردند. اما با این وجود ایران علی رغم گرانی و تورم اقتصادش نپاشیده است. مشابه این در عصر فرهنگی هم اتفاق افتاده است؛ از دو جهت یکی از حوزه داخلی که اگر ریزش داشتیم، رویش هم داشتیم. صحنه اعتکاف و اربعین و محرم را هم داریم و البته صحنه های ریزش و بی بندوباری را هم داریم؛ این ها از بُعد کلان داخلی هستند و اینکه باز از بعد مواجهه خارجی توانستیم به میزانی الگوسازی کرده و الهام بخش باشیم. ایستادگی که در عراق و یمن و افغانستان و سوریه اتفاق می افتد را تنها سیاسی نظامی تحلیل نکنید. توان حضور ایران تنها به واسطه نیروی انسانی و پولی که ایران هزینه کرده نمی باشد بلکه این توان ضریب پیدا کرده با فرهنگ ایثار و شهادت، الگوی حرکت بسیجی که نمود پیدا کرده است؛ در همین شرایطی که دشمن سعی کرد از ما نیرو بگیرد ما هم از آنها نیرو گرفتیم و توانستیم حوزه حضور خود را گسترش دهیم».